



## درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
موضوع جزئی: آیه ۳۸ - مطلب سوم بررسی دلالت جمله شرطیه بر شک  
تاریخ: ۱۹ مهر ۱۴۰۰  
مصادف با: ۴ ربیع الاول ۱۴۴۳  
جلسه: ۱

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در تفسیر آیه ۳۸ سوره بقره بود. بین آخرین جلسه ای که در پایان سال تحصیلی گذشته برگزار شد و جلسه آغازین سال تحصیلی جاری، فاصله نسبتاً طولانی پیش آمد. آیه ۳۸ درباره هبوط و استقرار آدم در زمین و همچنین هبوط شیطان بود. عرض کردیم این آیه مشتمل بر چندین مطلب است. دو مطلب را تا اینجا ذکر کردیم. مطلب اول درباره هبوط و برخی از امور مربوط به هبوط بود. یک سوال و پرسش اساسی این بود که آیا تکرار امر به هبوط در این آیه به دنبال امر به هبوط در آیه ۳۶ وجهی دارد یا خیر؟ چون یکبار قبلاً امر کرده بودند و یکبار هم اینجا. در اینجا ما حدوداً ۹ وجه برای تکرار امر به هبوط ذکر کردیم. اغلب این وجوه مورد خدشه و اشکال واقع شد و تنها یک وجه پذیرفته شد که من آن را تکرار نمی‌کنم.

مطلب دوم بیان وجوه تفاوت بین هبوط آدم با هبوط ابلیس بود که اگر هر دو هبوط کردند، پس چه تفاوت‌هایی بین هبوط آدم و ابلیس وجود دارد. این دو مطلب را ما در آیه ۳۸ مطرح کردیم و مطالب دیگری در ذیل این آیه وجود دارد که باید بررسی کنیم.

آیه این است: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنْهُ هِدًى فَمَنْ تَبِعَ هِدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». البته در ادامه هم آیه ۳۹ به یک معنا دنباله همین مطلب است که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا اولئكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».

بعد از امر به هبوط می‌فرماید: «فَاِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنْهُ هِدًى» که دارد یک جمله شرطیه را بیان می‌کند؛ پس چنانچه از ناحیه من برای شما هدایتی برسد، «فَمَنْ تَبِعَ هِدَايَ» کأن می‌خواهد بگوید مردم دو دسته اند عده ای از هدایت من تبعیت می‌کنند و اثرش این است که «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». عده ای هم از مدار هدایت من خارج می‌شوند، «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» نقطه مقابل «فَمَنْ تَبِعَ هِدَايَ» است و یعنی آن‌هایی که آیات ما را تکذیب و انکار کنند، «اولئكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ یعنی خداوند می‌فرماید به زمین بروید و چنانچه هدایت من به شما رسید، آن‌هایی که از آن تبعیت کنند، نتیجه و اثرش این است و آن‌هایی هم که انکار کنند اثرش مشخص است.

### مطلب سوم: بررسی دلالت جمله شرطیه بر شک

مطلب سومی که در ادامه مطالب قبلی در این آیه باید مورد بررسی قرار بگیرد این است که ذکر مسئله هدایت به صورت جمله شرطیه آیا حاکی از شک و تردید است؟ «إِذَا» در «فَإِذَا يَا تَيْبُكُمْ مِنْهُ هُدًى» شرطیه است و یعنی اگر هدایت من به شما رسید آنوقت مردم دو گروه هستند، عده ای تبعیت و عده ای هم انکار می‌کنند. این آیا نشانه شک و تردید است؟ آیا خداوند متعال وقتی مسئله هدایت را به این شکل بیان کرده، یعنی از ناحیه خدا شک و تردیدی وجود داشته که به این شکل بیان کرده؟ مسئله هُدی و هدایت در حقیقت اشاره به مسئله نبوت و هدایت و تشریح و... دارد. این که یک امر قطعی بوده. مگر قطعی نبوده که خداوند می‌خواسته پیامبران را ارسال کند؟ مگر قطعی نبوده که خداوند ادیانی داشته که می‌خواسته با آن‌ها نقشه راه زندگی را به بشر ارائه دهد؟ پس چرا به صورت یک جمله شرطیه بیان کرده؟

این یک پرسش است که مفسرین بعضاً سعی کردند به آن پاسخ دهند. خداوند می‌توانست بفرماید: قلنا اهبطوا منها جميعا فَبَعْدَ آتْيَانِكُمْ هُدًى، اگر کسی تبعیت کند کذا و اگر هم کسی تبعیت نکند کذا. ولی چرا به صورت جمله شرطیه فرموده و آیا این بیان و این لسان و این قضیه شرطیه به معنای این است که تردید وجود داشته و خداوند در اصل ارسال رسل شک داشته؟

اینجا چند پاسخ ذکر شده که بعضی از این‌ها مخدوش و مورد قبول نیست.

#### وجه اول

یک وجه را زمخشری در کشاف گفته<sup>۱</sup> و آن این است که به طور کلی مسئله ایمان بشر به خدا و معاد، چون از راه عقل هم قابل حصول است، لذا حتی اگر قرآن و کتاب آسمانی در کار نبود و هیچ پیامبری هم مبعوث نمیشد، بالاخره این ایمان لازم و حتمی بود. یعنی بشر باید به خدا، مبدأ و معاد ایمان بیاورد. حال اعم از اینکه ارسال رسل از ناحیه خدا صورت بگیرد یا خیر. این بیانی است که در توجیه آن مسئله مطرح کرده اند. یعنی بشر بدون این تشریح و ارسال رسل هم می‌توانست بنا به آن فطرت و عقلش راه را پیدا کند.

#### بررسی

واضح است که این وجه قابل قبول نیست، برای اینکه بالاخره خود عقل هم که می‌خواهد به مبدأ و معاد ایمان پیدا کند، خودش هم جزیی از هدایت الهی است. شما نمی‌توانید تفکیک کنید بین ارسال رسل و انزال کتب که یک قسمی از هدایت است، و دلالت های عقل که قسم دیگری از هدایت است.

۱. کشاف، ج ۱، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.

وقتی میفرماید: «فإِذَا يَا تَيْبُكُمْ مِنِّي هَدَى»، اعم از هدایتی است که به وسیله عقل و از درون بشر صورت می‌گیرد و برخاسته از فطرت است و هدایتی که با ارسال رسل و تشریح ادیان و انزال کتب صورت می‌گیرد. بنابراین نمی‌توان این وجه را پذیرفت و این وجه قابل قبول نیست.

### وجه دوم

وجه دوم این است که چون انزال کتب و ارسال رسل بر خدا واجب و لازم نیست، بلکه یک فضل و لطفی است که او انجام داده. لذا به صورت مشکوک بیان شده است. اگر بر خدا واجب و لازم بود، نمی‌توانست به صورت مشکوک بیان شود، اما چون اینچنین بوده به صورت قضیه شرطیه بیان شده.

### بررسی

این حرف هم روشن است که باطل است. چون اساس این سخن بر مبنای اشاعره استوار است. یعنی اشاعره که به طور کلی معتقدند هیچ چیزی بر خدا واجب نیست و واجب و لازم کردن هر چیزی برای خدا به معنای محدود کردن شمرده می‌شود و نقص است و لذا قابل قبول نیست، پس این مبنا از اساس باطل است. ما اتفاقاً می‌گوییم انزال کتب و ارسال رسل بر خدا لازم است. این‌ها دیگر بر می‌گردد به اختلاف اساسی دیدگاه اشاعره و غیر آن‌ها که نیازی به بیان و توضیح ندارد.

### وجه سوم

صدر المتألهین وجه دیگری در اینجا بیان کرده و آن این است: ما دو دسته علل داریم، علل ذاتی و علل اتفاقی. در علل ذاتی نمی‌توان انفکاک ایجاد کرد، اما در علل اتفاقی این امکان وجود دارد. اینجا مسئله هدایت و اینکه از جانب خداوند متعال صورت گرفته، نسبت به بشر و اینکه بشر به سعادت برسد و هدایت بشود، از قبیل علل ذاتی نیستند، بلکه از قبیل علل اتفاقی است.

بله در علل ذاتی ما نمی‌توانیم این‌ها را تفکیک کنیم، اما در علل اتفاقی چون تفکیک ممکن است، پس می‌تواند به صورت قضیه شرطیه بیان شود. قضیه شرطیه هم یعنی به لحاظ علمی در آن شک وجود دارد. این معنایش این نیست که به لحاظ واقعی هم اینچنین باشد. در حقیقت این در مقابل امکان است.<sup>۱</sup>

### بررسی

این مطلبی هم که صدر المتألهین فرموده همانطور که بعضی از اساتید بزرگوار ما اشکال کرده اند، مخدوش است. اساساً ما تارة هدایت را از نظر فاعلی و آخری از نظر قابلی لحاظ می‌کنیم. منظور از هدایت از منظر فاعلی یعنی اینکه از ناحیه خداوند سبحان اتیان شده است، یعنی خدا است که هدایت کرده. اما از نظر قابلی یعنی همان بشر که بر اثر هدایت به سعادت و مقصود عالی خودش برسد. ملا صدرا کآن به یک جنبه توجه کرده و آن هم حیث قابلی هدایت است. می‌گوید

۱. تفسیر صدر المتألهین، ج ۳، ص ۱۶۴ و ۱۶۵.

این از حیث قابل‌ی و میل و رسیدن بشر به هدایت، امکان عدم تحقق وجود دارد. ایشان این را در نظر گرفته و گفته در اینجا امکان انفکاک هست. اما مقصود حیث فاعلی است و اصلاً بحث در این است. خدا دارد میفرماید: «فإِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ مَنِي هَدًى» یعنی اینکه خدا ایتیان می‌کند به هدایت، خدا ایتیان به ارسال رسل و انزال کتب، وحی و امثال این‌ها می‌کند، امری حتمی است و دیگر امکان عدم تحقق ولو به لحاظ علمی ندارد. پس اینکه ما از راه تفکیک علل ذاتی و اتفاقی و امکان انفکاک در علل اتفاقی بخواهیم مسئله را حل کنیم هم درست نیست. چون در همین جا هم مسئله ایتیان به هدایت از ناحیه خداوند مطرح است که آنهم حتی به لحاظ علمی هم امکان انفکاک در آن وجود ندارد. این راه هم پاسخگوی آن اشکال و سوال نیست.

#### وجه چهارم

آنچه به عنوان پاسخ می‌توان ذکر کرد، این است که اساساً چه کسی گفته جمله شرطی همراه با شک و تردید است؟ آیا نمی‌توانیم ما یک مطلب قطعی و حتمی را به صورت جمله شرطی بیان کنیم؟ حتماً قضایای شرطیه دال بر تردید و شک اند؟ اگر معلق بر امری شد، نشانه شک و تردید است؟ مسلم است که حتی در محاورات گاهی برخی از امور قطعیه در قالب یک قضیه حملیه بیان می‌شوند و برخی دیگر از امور در قالب یک قضیه شرطیه. اگر فرضاً کسی به دیگری در مورد یک مسئله ای که قطعی الوصول است و هر دو هم می‌دانند بگوید اگر فلان جا آمدی (با اینکه یقینی است) ما فلان کار را انجام می‌دهیم اشتباه است؟ گاهی اقتضای مقام این است که به صورت جمله شرطی بیان شود؛ گاهی هم به صورت قضیه حملیه بیان می‌شود.

جمله شرطیه فی حد نفسها نشان دهنده شک و تردید در تحقق حکم نیست. می‌تواند یک قضیه حتمی هم به این صورت بیان شود. منتهی چیزی که وجود دارد این است که شرط و جزا یا مقدم و تالی که در قضیه شرطیه بیان می‌شوند یک ارتباط و اتحاد لزومی بین این‌ها وجود داشته باشد و گوینده و متکلم نسبت به این ارتباط جازم باشد. یعنی وقتی کسی می‌گوید اگر فلان جا بیایی ما فلان کار را می‌کنیم، این جزم و قطعیت در ارتباط بین این دو قضیه یعنی مقدم و تالی وجود داشته باشد.

قضایای شرطیه انواع و اقسامی دارد؛ قضیه شرطیه ای که متصل است اگر بخواهد لزومی باشد، در واقع ملاک و معیارش جزم به ارتباط بین مقدم و تالی است. این جزم و قطع وجود دارد. اگر خداوند میفرماید: «فإِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ مَنِي هَدًى فَمَنْ تَبِعَ هَدًى كَذًا، مسلماً خداوند میفرماید در فرض ایتیان هدایت عده ای تبعیت می‌کنند و نتیجه اش آن است و عده ای هم مخالفت می‌کنند و نتیجه اش این است که خلود در عذاب نار پیدا می‌کنند. این کجا و شک و تردید کجا!

لذا خداوند اصلاً در مقام این نیست که بگوید اگر من هدایت فرستادم. بلکه، می‌خواهد بیوند قطعی و جزمی بین مقدم و تالی را بیان کند، یعنی ایتیان هدایت از سوی خدا و آن جزاء و نتیجه که در حقیقت دو تا است، آن‌هایی که تبعیت کنند اثرش آن است و آن‌هایی هم که انکار کنند اثرش این است. پس شک و تردید در کار نیست. اصلاً سخن از اما و اگر

نیست، بلکه اتیان از ناحیه خدا مسلم است، آنچه که در این قضیه دارد بیان می‌شود، جرمیت ارتباط بین این دو قضیه یعنی مقدم و تالی است. لذا هیچ نشانه‌ای از شک و تردید در اینجا نیست.

### **بحث جلسه آینده**

در مورد خود هدایت هم مطالبی در اینجا وجود دارد که انشاءالله در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»